

[جهت سوم: اصولی یا فقهی بودن اصالة الصحة 1](#_Toc534111270)

[جهت چهارم: دلیل اصالة الصحّة(به معنای سوم) 1](#_Toc534111271)

[﴿و قولوا للناس حسنا﴾ 2](#_Toc534111272)

[مناقشه 2](#_Toc534111273)

[تخلص 3](#_Toc534111274)

[﴿اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم﴾ 3](#_Toc534111275)

[مناقشه 1 3](#_Toc534111276)

[تخلص 4](#_Toc534111277)

[مناقشه 2 4](#_Toc534111278)

[تخلص 4](#_Toc534111279)

[مناقشه 3 4](#_Toc534111280)

[تخلص 5](#_Toc534111281)

[خلاصه جلسه 5](#_Toc534111282)

**موضوع**: جهت سوم و چهارم / اصاله الصحه/ تنبیهات استصحاب، تعارض با سایر اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

جهت اول و دوم از بحث اصاله الصحه را بیان کردیم و وارد بیان جهات دیگر می شویم.

# جهت سوم: اصولی یا فقهی بودن اصالة الصحة

در بحث قاعده فراغ و تجاوز عرض کردیم که ملاک فقهی یا اصولی بودن یک مسئله چیست. عرض شد که ضابطه مسائل اصولی این است که در طریق استنباط حکم کلی شرعی واقع می شوند. اما این حالت در اصاله الصحه نیست، لذا از مسائل علم اصول نمی باشد بلکه از قواعد فقهیه است.

# جهت چهارم: دلیل اصالة الصحّة

# (مقام اول: دليل اصالة الصحة به معنای سوم)

با این که موضوع بحث ما، اصالة الصحة به معنای چهارم است، لکن ابتداءً به بیان دلیل اصالة الصحة به معنای سوم می‌پردازیم؛ زیرا در جای دیگری در مورد آن بحث نمی شود.

مرحوم شیخ و عده ای دیگر فرمودند که از برخی آیات و روایات، اصاله الصحه به معنای سوم استفاده می شود.[[1]](#footnote-1) بعضی هم قائل به وضوح و ضروری بودن جریان این اصل شدند، مثل صاحب عناوین[[2]](#footnote-2). لکن در مقابل، مرحوم نراقی نظر به عدم وجود دلیلی بر این قاعده به نحو مطلق دارد. ایشان فرموده است که در مقابل ادله حمل بر وجه حسن، ادله ای دیگر وجود دارد که مقتضای جمع بین این دو طایفه، اختصاص حمل بر حسن به فعلی است که از شخص ثقه عادل صادر شده باشد. ایشان به لحاظ ازمنه هم تفصیل داده و فرموده است: اگر غالب در آن زمان فساد باشد، نمی توان فعل را حمل بر حسن کرد.[[3]](#footnote-3)

## ﴿و قولوا للناس حسنا﴾[[4]](#footnote-4)

مرحوم شیخ فرموده است:[[5]](#footnote-5) مراد از آیه این است که باید در برخورد با مردم فعلشان را حمل بر صحیح کنیم. البته ظاهر اولی آیه این است که در مواجهه با مردم، گفتار نیکو از شما صادر شود. لکن بنا بر موثقه ای که در تفسیر این آیه وارد شده مراد از این آیه همان اصاله الصحه به معنای سوم است: «عن ابی عبد الله ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ لَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْراً حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ.»[[6]](#footnote-6)

ظاهر این روایت آن است که در مقام قضاوت درباره فعل غیر، آن را حمل بر وجه حسن کنید تا این که خلافش ثابت شود. این دقیقا مفاد اصاله الصحه به معنای سوم است.

### مناقشه

بعض الاعلام فرمودند: در مقابل این روایت، روایاتی دیگر در ذیل این آیه وارد شده است که مضمون آنها مطابق با ظاهر آیه است؛

«عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ.»[[7]](#footnote-7)

یعنی قول حسن نسبت به مردم داشته باشید و همانی را بگویید که دوست دارید در مورد شما بگویند. لذا دلالتی بر حسن فعل ندارد. اگر چه این روایت سند معتبری ندارد(به خاطر اشتمال بر مفضل بن صالح)، لکن موافق ظاهر آیه است لذا نمی توان به روایت سابق( که مخالف ظاهر آیه است) اخذ کرد.[[8]](#footnote-8)

#### تخلص

**اولا**: اصلا تعارضی نیست؛ زیرا روایت معاویه بن عمار دلالت بر حصر معنای آیه در حمل برحُسن فعل ندارد، بلکه آن را به عنوان یکی از مصادیق آیه بیان کرده است. لذا منافاتی با روایت دوم (که دال بر قول نیکو گفتن است وباظاهرآيه موافق است) ندارد و در حقیقت هر دو معنا از آیه اراده شده است.

**ثانیا**: به فرض این که تعارض رخ داده باشد، باید به روایت معتبر وارد در تفسیر، اخذ کرد نه روایت موافق ظاهر آیه يا این که حکم به تعارض نمود.

## ﴿اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم﴾[[9]](#footnote-9)

در فقره دوم این آیه گفته شده است که بعضی از ظن ها اثم هستند. در کلام مرحوم شیخ آمده است که مراد از این بعض، همان ظن سوء است.[[10]](#footnote-10) لذا نباید فعل دیگران را حمل بر معصیت کرد؛ زیرا این همان ظن سوء است.

### مناقشه 1

بعضی گفتند که مراد از ظن در این آیه اصلا اعتقاد و گمان نیست؛ زیرا اعتقاد امر اختیاری نیست تا از آن نهی شود. مراد از آیه همان اصاله الصحه به معنای چهارم است، یعنی ترتیب اثر دادن.[[11]](#footnote-11)

#### تخلص

**اولا**: وقتی مقدمات حصول ظن اختیاری است تعلق نهی اشکالی ندارد.

**ثانیا**: اعتقاد بنفسه امری اختیاری است(همان طور که در بحث تجری بیان شده است)؛ یعنی این گونه نیست که به صرف تحقق یقین، اعتقاد هم حاصل شود. بله عده ای مثل مرحوم امام قائل به ملازمه بین این دو شدند، لکن مشهور، ملازمه را نپذیرفتند و شواهدی نیز بر عدم ملازمه اقامه نموده اند؛ مثلا شیطان با این که یقین به حقانیت خداوند و کلام او داشت ولی ایمان نیاورد،اگرقطع ويقين ملازمه با ايمان واعتقاد داشته باشد بايد شيطان را مؤمن حساب کنيم یا مثلا شخصی که یقین به مرده بودن میت دارد وقطع دارد که ازناحيه مرده آسیبی به نمی رسد باز هم از او می ترسد، زیرا ایمان به آسیب نرساندن ندارد.

### مناقشه 2

مرحوم نراقی فرموده است: اگر چه آیه شریفه از کثیری از گمان ها نهی می کند، لکن این ارتباطی با محل بحث ندارد؛ زیرا ما (در معنای سوم) به دنبال این هستیم که فعلی که از دیگری صادر شده است حمل بر وجه حسن شود نه معصیت، ولی این آیه صرفا از سوء ظن نهی می کند نه از حمل فعل بر معصیت.[[12]](#footnote-12)

#### تخلص

فرد بارز و قدر متیقن از «سوء ظن» همین است که در برخورد با دیگری فعلش را حمل بر قبیح کند.

### مناقشه 3

در کلام بعضی از اعلام آمده است: معنای ظنّ در این آیه با توجه به اموری که در آیه قبل بیان شده است،خصوص ظنی است که از امور نفسانی مثل شقاوت و امثال آن، ناشی شده باشد. در آیه قبل چنین آمده است:

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسى‏ أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسى‏ أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإيمانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُون﴾‏[[13]](#footnote-13)

توضیح مطلب این که:

منشأ ظن گاهی حب و بغض شخصی است، گاهی عواطف عالیه مثل حب خداوند متعال و مؤمنان است و گاهی دقت زیاد در امور است. ظاهر ظنّی که در آیه شریفه آمده است(با توجه به قبل آن)، ظنّی است که از حب و بغض شخصی ناشی شده باشد؛ زیرا غالب اموری که قبل از آیه‌ی مورد استدلال آمده است، اموری هستند که ناشی از رذائل نفس و حب و بغض شخصیند. لذا آیه صرفا نهی از ظنی می کند که ناشی از این امور باشد.

به تعبیر دیگر، مستفاد از آیه این است: ظنی که موجب ارتکاب استهزاء و سایر رفتار های ناپسند می‌شود باید ترک شود، نه مطلق ظن سوء. لذا آیه دلالتی بر حمل فعل دیگران بر وجه حسن(حتی در صورتی که حب و بغض شخصی در کار نباشد)، ندارد.[[14]](#footnote-14)

#### تخلص

بله، عنوان های دیگری در آیات قبل مورد نهی قرار گرفته که عنوان های مستقله ای هستند،ومی توانند منشأ برای ظن سوء باشند لکن اين آیه ظهور در این دارد که عنوان «ظن» نیز مستقلا مورد نهی قرار گرفته است و مجرد مسبوق بودن به آیه ای که در آن از عناوین دیگری نهی شده است، موجب عدم تعلق نهی به ظن با قطع نظر از آن عناوین نمی شود.

# خلاصه جلسه

جهت سوم: اصاله الصحه از قواعد فقهیه است نه اصولی.

جهت چهارم: دلیل اصاله الصحه به معنای سوم: 1. آیه «قولوا للناس حسنا» که در روایت به معنای حمل بر صحت کردن معنا شده است. مناقشه: روایت معارض دارد. تخلص: اولا تعارضی نیست، ثانیا روایت معارض ضعیف است. 2. آیه « اجتنبوا کثیرا من الظن...» که از ظن سوء نهی کرده و حمل بر معصیت کردن فعل دیگران مصداق ظن سوء است. مناقشه 1: نهی از اعتقاد معنا ندارد چون اختیاری نیست. تخلص: اولا مقدمات اختیاری است، ثانیا اعتقاد نیز اختیاری است. مناقشه 2: آیه ناظر به حکم ظن سوء است نه حمل فعل دیگران بر صحت. تخلص: فرد بارز عدم ظن به سوء همین است. مناقشه 3: آیه قبل قرینه است بر این که مراد از این ظن ظنی است که به خاطر حب و بغض شخصی باشد، لذا ناظر به حکم مطلق ظن سوء نیست. تخلص: این آیه ظهور در عدم جواز مطلق ظن سوء به طور مستقل دارد.

1. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص718.](http://lib.eshia.ir/13056/2/718/الانصاف)« لكن الإنصاف عدم دلالة هذه الأخبار إلا على أنه لا بد من أن يحمل ما يصدر عن الفاعل على الوجه الحسن عند الفاعل‏» [↑](#footnote-ref-1)
2. به نقل از القواعد الفقهیه، علی حسینی سیستانی، ج1، ص: 188، « فقد یظهر من کتاب العناوین انه عد اصاله الصحه بهذا المعنی من الضروریات» [↑](#footnote-ref-2)
3. عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، احمد بن محمد مهدی نراقی، ج1، ص: 230 و 231 « ...مقتضى الجمع بينهما:اختصاص تلك الأخبار بالمؤمن العدل الثقة... الغالب في تمام هذه الأزمنة أهل الجور و العصيان، فلا يكون ظن الخير بأحد حلالا...» [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 83. [↑](#footnote-ref-4)
5. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص717.](http://lib.eshia.ir/13056/2/717/الکافی) «منها قوله تعالى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً بناء على تفسيره بما في الكافي من (قوله عليه السلام:لا تقولوا إلا خيرا حتى تعلموا ما هو) و لعل مبناه على إرادة الظن و الاعتقاد من القول.» [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج16، ص340، أبواب فِعْلِ الْمَعْرُوف‏، باب21، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/340/معاویه) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج16، ص341، أبواب فِعْلِ الْمَعْرُوف‏، باب21، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/341/تحبون) [↑](#footnote-ref-7)
8. القواعد الفقهیه، علی حسینی سیستانی، ج1، ص: 190. « الا ان فی قبال ذلک روایات اخر...» [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره حجرات، آيه 12. [↑](#footnote-ref-9)
10. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص717.](http://lib.eshia.ir/13056/2/717/السوء) « ...فإن ظن السوء إثم و إلا لم يكن شي‏ء من الظن إثما.» [↑](#footnote-ref-10)
11. [درر الفوائد، عبدالکریم حائری، ج1، ص607.](http://lib.eshia.ir/13098/1/607/قابلیه) « النهى عنه راجع في الحقيقة الى النهى عن ترتيب الاثر السوء حين الظن به، لما مضى من عدم قابلية الظن للالزام‏» [↑](#footnote-ref-11)
12. عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، احمد بن محمد مهدی نراقی، ج1، ص:231. « الّا أن المنهي عنه فيها هو الظن، و هو غير مفيد لما نحن بصدده كما أشرنا إليه.» [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره حجرات، آيه 11. [↑](#footnote-ref-13)
14. القواعد الفقهیه، علی حسینی سیستانی، ج1، ص: 191. « ان الظن بلحاظ مبادی حصوله ینقسم الی اقسام متعدده...» [↑](#footnote-ref-14)